

## بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در اسرارالتوحید محمدبن منور و رمان برادران کارامازوف از فنودور داستایفسکی

آزاده حسینی\* - ارسطو میرانی\*\* - محمدعلی میر\*\*\*

دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

### چکیده

عرفان به عنوان پدیده‌ای انسانی، مربوط به محدوده جغرافیایی یا ایدئولوژی خاصی نیست و نمودهای آن تقریباً در همه فرهنگ‌ها دیده می‌شود. با عنایت به مرادفات بینافرهنگی در گذشته و امروز، تأثیر و تأثر در ارتباط با مسائل معرفت‌شناسی امری بدیهی است. در میان نویسندگان اهل روسیه، فنودور داستایفسکی در بخشی از رمان برادران کارامازوف به فرهنگ عرفانی شکل گرفته در روسیه اشاره کرده است. وی، چنان‌که صراحتاً در رمان مذکور بیان می‌کند در بازنمایی این مقوله تحت تأثیر فرهنگ عرفان شرقی بوده است. در تحقیق حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، وجوه مشترک ویژگی‌های «پیر و شیخ» به عنوان یکی از مصداق‌های عرفانی برجسته در اسرارالتوحید (بازنمایندۀ عرفان شرقی) از محمدبن منور میهنی با رمان برادران کارامازوف (بازنمایندۀ عرفان غربی) از داستایفسکی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نویسندگان مذکور با اشاره به سیره عملی و نظری ابوسعید ابوالخیر و پدر زوسیما (به عنوان پیران واصل) به تبیین مقولاتی چون: انقیاد محض سالک در برابر پیر، گرایش عوام به نهاد خانقاه و دیر و محبوبیت عمومی پیر، نقش هدایت‌گری پیر برای حل مشکلات عوام و خواص، مشاهده کرامات از پیر؛ فراست پیر، ارتباط روح پیر با عالم ناسوت پس از مرگ و مقدس‌انگاری پیر پرداخته‌اند.

کلیدواژه: پیر و شیخ، ابوسعید ابوالخیر، اسرارالتوحید، پدر زوسیما، برادران کارامازوف.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

\*Email: [azadeh Hoseini@gmail.com](mailto:azadeh Hoseini@gmail.com)

\*\*Email: [arastoomirani@gmail.com](mailto:arastoomirani@gmail.com) (نویسنده مسئول)

\*\*\*Email: [Mohammadalimir.60@gmail.com](mailto:Mohammadalimir.60@gmail.com)

## مقدمه

عرفان پدیده‌ای انسانی است و نمی‌توان آن را منحصر به یک محدوده جغرافیایی یا باوری خاص دانست. امروزه با گسترش مطالعات انسان‌شناختی و اجتماعی، مصداق‌های متعددی از عرفان در سرزمین‌های مختلف آشکار شده است که دارای وجوه اشتراک و افتراق هستند. از دید برخی محققان، عرفان نه تنها بیانگر اصل گرایش فطری انسان به سوی حقیقت، بلکه در برگزیده صور عقاید گوناگونی است که در شرایط محیطی یکسان، آن صورت‌ها به هم نزدیک می‌شوند، به طوری که می‌توان آن‌ها را از یک خانواده دانست. (بورکهارد<sup>۱</sup> ۱۹۸۳: ۱۶-۱۷) با گسترش مناسبات اجتماعی و مراودات انسانی در قرون اخیر، تبادل بینا فرهنگی سهولت پیدا کرده است و تمدن‌های ساده و ابتدایی تأثیرات بیشتری از تمدن‌های پیچیده و غنی پذیرفته‌اند. این موضوع در ارتباط با مسائل شناختی و عرفانی نیز، صادق است. «عرفان‌های برآمده از ادیان جهانی، در ظاهر دور از یکدیگر دیده می‌شوند، اما نباید بر اساس اختلافات ظاهری درباره محتوای آن‌ها قضاوت نمود.» (مصلح ۱۳۹۳: ۷)

در سرزمین‌های اسلامی و روسیه به دلیل قرابت جغرافیایی، مهاجرت‌های گسترده‌ای در برهه‌های زمانی مختلف شکل گرفته است. از این‌رو، شاهد تبادل فرهنگی مردم این نواحی در طول قرن‌های متمادی بوده‌ایم. «مسلمانان مسیحیان و مسلمانان در مناطقی که مسیحیت بیشتر رواج داشته، در همزیستی با یکدیگر در شیوه‌های غیرستی از هم تأثیر پذیرفته‌اند.» (آندره ۱۳۹۴، مقدمه: ۱۶) در این فرایند، عرفان نیز به عنوان مصداقی فرهنگی مبادله شده و بعدها رشد و نمو پیدا کرده است.

ادبیات به عنوان یکی از مصادیق اصلی تمدن بشری، ابزاری کارآمد برای انعکاس مسائل عرفانی و شناختی بوده است. اهل معرفت با استفاده از

---

1. Burckhard

ظرفیت‌های ادبیات به تبیین آراء خود پرداخته و با تبلیغ گفتمان مورد نظرشان، موجب رشد و فراگیری این پدیده شده‌اند. ادبیات در روسیه اهمیت ویژه‌ای دارد و در گذشته و امروز، شخصیت‌های برجسته ادبی ظهور کرده‌اند که فئودور داستایفسکی<sup>۱</sup> از آن جمله است. «نام و نسب خانواده داستایفسکی برگرفته از نام دهکده کوچک داستایوو<sup>۲</sup> است.» (کار ۱۳۸۷: ۹) او که در دوران استیلای حکومت کمونیستی شوروی زندگی می‌کرد، با خلق آثار ادبی برجسته، نام خود را در گستره ادبیات جهان جاودان ساخت. وی در رمان *برادران کارامازوف*<sup>۳</sup> مسائل عرفانی و شناختی را مد نظر قرار داده و در بخش‌های مختلف به این مقوله پرداخته است، به طوری که یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌های رمان؛ یعنی زوسیم<sup>۴</sup>، روحانی و پیری عارف مسلک است که در دیر خود به ارشاد مردم می‌پردازد و مشکلات آنان را حل و فصل می‌کند. همچنین، آلیوشا<sup>۵</sup> به عنوان مرید زوسیم و سالک مبتدی در کنار پیر حضور دارد و با مخالفان دیر گفتگو می‌کند. نکته مهم در این باره، تأثیرپذیری داستایفسکی از مؤلفه‌های عرفان شرقی است. طبیعتاً عرفان شرقی (اسلامی) پس از طی مراحل گوناگون رشد و نضج به روسیه راه یافته بود و با استقبال برخی از اهالی معنویت‌گرای این دیار مواجه شده بود. «تصوف اسلامی می‌تواند برای غربیان تأثیرگذار و کاملاً کارا و مؤثر باشد، حتی برای کسانی که نمی‌توانند از آن پیروی کنند.» (نصر ۱۳۸۹: ۶۸) در این باره، داستایفسکی در رمان *برادران کارامازوف* با صراحت به گستره این تأثیرپذیری اشاره می‌کند و می‌گوید: «صاحب‌نظران این رشته برآنند که نهاد پیران دیر متأخر است و در صومعه‌های ما قدمتی بیش از صد سال ندارد. هرچند در

---

1. Fyodor Dostoevsky  
3. The Karamazov Brothers  
5. Aljoša

2. dostoev  
4. Zosima

شرق، به خصوص در سینا و آتوس، بیش از هزار سال است که وجود داشته ... نهاد پیران دیر بر نظریه بنا نشده است، بلکه در شرق از ممارست هزار ساله بنیان گرفته.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۴۷) بنابراین می‌توان انتظار داشت که نویسندگان در بخش‌هایی از رمان که به بازنمایی مسائل عرفانی می‌پردازد و نهاد دیر و صومعه را در روسیه توصیف می‌کند یا از ویژگی‌های پیر و روابط مرید و مرشد سخن می‌گوید، تحت تأثیر عرفان شرقی (اسلامی) باشد. آنچه این فرضیه را قوت می‌بخشد، مطالعات داستایفسکی درباره آیین اسلام و قرآن است. گروسمان در این باره می‌گوید: «داستایفسکی همیشه تورات می‌خواند و در کنار انجیل، قرآن را هم می‌خواند.» (۱۳۷۰: ۸۵) بورسلف نیز، از علاقه داستایفسکی نسبت به پیامبر اسلام (ص) سخن گفته است. (یحیی‌پور ۱۳۸۵: ۱۴۹) اسلام و قرآن یکی از اصلی‌ترین منابع الهام‌بخش در عرفان اسلامی است. بنابراین، داستایفسکی که درباره دین اسلام تحقیقات مبسوطی انجام داده است، ارتباط عمیق‌تری با مؤلفه‌های عرفان اسلامی برقرار کرده و به شناخت و درک ژرف‌تری نسبت به آن رسیده است؛ زیرا ریشه اصلی این عرفان را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. در نتیجه، کاملاً بدیهی است که داستایفسکی دست‌کم به دو دلیل با مبانی عرفان اسلامی آشنایی داشته باشد: ۱. نزدیکی روسیه و سرزمین‌های اسلامی و مهاجرت افراد به این نقاط که منجر به تبادل فرهنگی شده است. چنانکه داستایفسکی صراحتاً به این تأثیر و تأثر اشاره می‌کند؛ ۲. مطالعات او با محوریت اسلام به عنوان آبشخورهای فکری عرفان اسلامی.

با عنایت به توضیحات مطرح شده، هدف و مسأله اصلی تحقیق حاضر، پرداختن به نقش، رسالت و ویژگی‌های پیر در مناسبات فردی و اجتماعی در رمان برادران کارامازوف از داستایفسکی و مقایسه وجوه مشترک آن با اسرارالتوحید (یکی از مصادیق عرفان شرقی و اسلامی) از محمدبن منور میهنی

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۷۳

است. بر این پایه، سیره فکری و عملی شخصیت «ابوسعید ابوالخیر» در *اسرارالتوحید* با شخصیت «زوسیما» در *رمان برادران کارامازوف* مقایسه شده است.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی این موضوع باعث می‌شود تا ابعاد جدیدی از تبادلات بینا فرهنگی عرفانی شرق و غرب بازنمایی و کاویده شود. همچنین، امکان پرداختن به وجوه مشترک باورهای عرفانی و معرفت‌شناسانه دو فرهنگ مختلف در ارتباط با مفهوم پیر و ظرفیت‌های انسان‌ساز گفتمان‌های موجود در میان مسلمان و مسیحیان فراهم می‌شود.

## روش و سؤال پژوهش

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای، روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی تدوین شده است. جامعه آماری تحقیق، *اسرارالتوحید* از محمد بن منور و *رمان برادران کارامازوف* از داستایفسکی است. نحوه تحلیل‌ها به این صورت است که ابتدا به بازنمایی نظرات میهنی پرداخته شده و سپس، دیدگاه مؤلف *برادران کارامازوف* تبیین گردیده و درصدد پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. شاخصه‌های اصلی پیران اصل و لایق در دو اثر مذکور چیست؟
۲. وجوه اشتراک سیره عملی و نظری ابوسعید ابوالخیر و زوسیما چیست؟
۳. کارکردهای نهادهای خانقاه و دیر در عرفان شرقی (اسلامی) و غربی (روسی) چیست؟

## پیشینه پژوهش

در چند اثر پژوهشی به سیره عملی ابوسعید پرداخته شده است که به آن اشاره می‌شود: همایی (۱۳۶۲)، در تصوف در اسلام، نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر، توضیحاتی درباره سلوک عرفانی و منش صوفیانه وی ارائه کرده است. دامادی (۱۳۷۴)، در ابوسعیدنامه، به مناسبات شیخ با حاکمان و مردم جامعه و نیز، شاخصه‌های اخلاقی او اشاره کرده است. مایر (۱۳۷۸)، در ابوسعید ابوالخیر، حقیقت و افسانه به ابعاد گوناگون زندگی ابوسعید از جمله ارتباط او با صاحبان قدرت پرداخته است. فاطمی (۱۳۷۸)، در مقاله «شخصیت ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید» به معرفی شخصیت ابوسعید پرداخته و به صورت کلی توضیحاتی درباره جهان‌بینی عرفانی و اخلاق صوفیانه شیخ ارائه داده است. شیری (۱۳۹۰)، در مقاله «اشراف بر ضمیر در زندگی ابوسعید ابوالخیر» به مقوله اشراف بر ضمیر در زندگی شیخ پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بخشی از توانایی‌های او ریشه در تیزهوشی‌های فردی، چهره‌خوانی، تصادف، توارد و به خود کشیدن دارد.

با وجود این تحقیقات، تاکنون در هیچ پژوهشی به مقایسه آراء محمدبن منور میهنی و داستایفسکی به‌ویژه درباره نقش، رسالت و ویژگی‌های پیر پرداخته نشده و همچنین، به ظرفیت‌های عرفانی رمان برادران کارامازوف توجه نشده است. به این اعتبار، مقاله حاضر برای نخستین بار به این خلأهای تحقیقاتی می‌پردازد و رمان مذکور را از زاویه‌ای جدید تحلیل می‌کند.

## بحث

پیران و مشایخ با توجه به متغیرهای اسلامی از جمله قرآن، سیره نبوی، احادیث و سیره ائمه (ع)، مبانی عملی و نظری خود را تبیین می‌کردند و آراء عرفانی و شناختی خود را شرح می‌دادند. بنابراین، هنگامی که محمدبن منور در

اسرارالتوحید از مسلک عرفانی ابوسعید ابوالخیر سخن می‌گوید، مصداق‌های اسلامی در آن هویدا است. از طرف دیگر، داستایفسکی در برادران کارامازوف بر اساس الهیات مسیحی به خلق داستان و شخصیت اقدام کرده است. در نتیجه، شخصیتی چون زوسیما بر اساس شاخصه‌های مسیحیت به دیر و صومعه روی می‌آورد و به ارشاد مردم و خودسازی مشغول می‌شود. میهنی و داستایفسکی توصیفاتی درباره ویژگی‌های پیر در گستره عرفان ارائه می‌کنند که از شباهت‌های بسیاری برخوردار است و نشان از گستردگی تأثیر و تأثر عرفان شرقی (اسلامی) و غربی (روسی) دارد که در ادامه به مصداق‌های آن پرداخته می‌شود.

### انقیاد محض سالک در برابر پیر

یکی از مقولات مهمی که در کلیت عرفان نمود دارد، تسلیم بودن سالک مبتدی در ارتباط با پیر و مراد خویش است. از دید عارفان مسلمان، «باید که مرید کار خویش همگی به پیر واگذارد؛ چراکه مشایخ چیزهایی می‌دانند که با عقل به آنها نمی‌توان پی برد.» (غزالی ۱۳۶۱: ۱۲۶) مرید باید یقین داشته باشد هر تصرف و حکمی که پیر می‌کند، خالی از حقیقت نیست، اگرچه او از دانستن حقیقت آن حکم ناتوان باشد. (سهروردی ۱۹۶۶م: ۱۳۹) بنابراین، در فرایند ارتباط میان مراد و مرید، نفی خود از جانب سالک ضرورت دارد و این صفت را باید در حکم مجوزی برای ورود او به عالم تصوف به حساب آورد.

ابوسعید ابوالخیر یکی از صفات اصلی سالک را تسلیم بودن او در برابر توصیه‌های پیر می‌داند. به طوری که با صدور هر فرمانی، سالک باید آن را مستجاب کند و به ندای مراد خود لبیک بگوید: «حق پیر بر مرید آن باشد که چون ترا اشارت کند، به حکم اشارت او به غزنین شوی.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱:

(۱۶۳) در این صورت، پیر می‌تواند ظرفیت‌های معرفت‌شناختی طالب را هویدا کند و دقیقه‌های عرفانی را برای او شرح دهد. انقیاد محض سالک و اطمینان او به شیخ، اصلی بنیادی در طی طریق محسوب می‌شود. ابوسعید گزیده سخنان پیران را نفی خود و از یاد بردن خویشتن می‌داند و می‌گوید: «صد پیر از پیران در تصوف سخن گفته‌اند. اول همان گفت که آخر. عبارات مختلف بود و معنی یکی بود: التَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّكَلُّفِ، هیچ تکلف ترا پیش از تویی تو نیست. چون به خویشتن مشغول گشتی، از او بازماندی.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج: ۱: ۲۰۰)

بازنمایی مناسبات ابوسعید با حمزه‌التراب و تبیین فروتنی این دو در حق یکدیگر، مصداق عینی خود را ندیدن در وادی عرفان است. میهنی با ذکر حکایت ذیل این پیام را به مخاطبان خود انتقال می‌دهد که رسیدن به مرتبه و جایگاه مردانی چون ابوسعید در صورتی میسر و محقق می‌شود که سالک با تواضع رفتار کند و خود را به فراموشی بسپارد:

«درویشی بوده است در نیشابور، او را حمزه‌التراب گفتندی؛ از تواضع که در وی بودی. روزی به شیخ ما رقع‌ای نبشت و بر سر رقع‌ه تواضع را بنوشت که تُرَابُ قَدَمِهِ. شیخ ما بر ظَهر رقع‌ه نوشت:

چون خاک شدی خاکِ ترا خاکِ شدم  
چون خاکِ ترا خاکِ شدم، پاک شدم»  
(همان: ۲۰۲)

داستایفسکی نیز، در رمان برادران کارامازوف به تبیین کیفیت رابطه میان مراد و مرید می‌پردازد. او نوع تعهد سالک به پیر را فراتر از تعهدات معمول می‌داند و مصداق‌های مشخصی از جمله اعتراف سالک به گناه نزد پیر و اشاره به ارتباط استوار مراد و مرید را برای این تعهد بیان می‌کند. در نگاه نویسنده، پیمان‌شکنی و بیرون آمدن از اطاعت پیر تبعات بسیاری به همراه دارد که یکی از آنها نیامرزیده شدن سالک طاغی است:



«تعهد به پیر دیر از نوع اطاعت معمولی نیست که همیشه در صومعه‌های روسی وجود داشته است. تعهد از جمله شامل اعتراف سالک به پیر دیر است و به پیوند ناگسستنی بین او و خودش. مثلاً نقل می‌کنند که در اوان مسیحیت، یکی از مریدان که از بجا آوردن فرمان مرادش کوتاهی کرده بود ... آباء کلیسا با در نظر گرفتن او به عنوان مرد خدا به خاک که می‌سپارندش، تابوت حامل پیکر جای خود را رها کرد و از کلیسا بیرون انداخته شد و سه بار چنین شد. عاقبت دریافتند که این آدم مقدس پیمان اطاعت را شکسته و مرادش را ترک گفته بود ... تنها پس از این آموزش، عمل خاکسپاری انجام گرفت.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۴۷-۴۸)

در فرایند دشوار و جان‌گداز رشد و ترقی معنوی و شناختی، شکل گرفتن اعتماد میان طرفین (پیر و سالک) اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا تا زمانی که مرید از قابلیت‌های معرفت‌شناختی پیر خود مطمئن نباشد، نمی‌تواند به او ایمان بیاورد و همواره در برابر توصیه‌های اخلاقی او با تردید مواجه می‌شود. داستایفسکی با مبنا قرار دادن این مقوله، به ابهامات ذهنی آلیوشا (سالک) و واکنش‌های منطقی و بهنگام او در برابر آن اشاره می‌کند تا ارتباط میان مراد و مرید را به خوبی شرح دهد: «سؤالاتی از این قبیل که آیا [مراجعه‌کنندگان بیمار] به واقع شفا یافته یا در دوره طبیعی بیماری بهتر شده بودند به ذهن آلیوشا راه نداشت؛ چون به قدرت روحی مرادش اعتقادی کامل داشت.» (همان: ۵۰)

### گرایش عوام به نهاد خانقاه و دیر و محبوبیت عمومی پیر

خانقاه و دیر به عنوان نهادی مردمی شناخته می‌شود و همه اقشار جامعه در مواقع بروز سختی‌های فردی و اجتماعی به آنجا پناه می‌آورند تا در سایه توصیه‌های پیر و شیخ، مرهمی برای دردها و آلام خود بیابند. نتیجه این تساهل و رواداری انسانی پیران، اقبال غالب مردم به این مکان بوده است. «در

اسرارالتوحید، ابوسعید را محبوب و مقبول در میان خاص و عام مردم زمان خود می‌یابیم ... طبقات مختلف مردم از برگزیدگان تا فقرا و عوام، مرد و زن، نیکوکار و تباهکار، صالح و طالح، فقیر و غنی، گبر و ترسا ... چشم بر حکم و گوش بر فرمان پیر میهنه به جان و دل ایستاده‌اند.» (دامادی ۱۳۷۴: ۵۳) او سعی می‌کرد با آحاد مردم حشر و نشر داشته باشد و دغدغه‌های آنان را مورد نظر قرار دهد. به این اعتبار، «عرفان ابوسعید، عاشقانه و تعلیمی است. ساده و آمیخته به افکار مردم کوچه و بازار.» (اشرفی و فرخزاد ۱۳۹۸: ۱۶) نگاهی به اسرارالتوحید نشان می‌دهد که خانقاه مکانی برای علم‌آموزی و البته، شرح مشکلات و اقدام برای حل آن بوده است. شکل‌گیری ارتباط دوسویه میان مردم و ابوسعید باعث شده بود تا او پس از نزول در هر شهر و سکنی‌گزینی در خانقاه‌ها با حمایت گسترده مردم مواجه شود و همه گروه‌های سنی و لایه‌های اجتماعی در جلسات موعظه او حضور داشته باشند: «پس شیخ ما به شهر درآمد و در خانقاه شد و بر تخت بنشست. پیران پیش وی بنشستند و جوانان بایستادند و شیخ در سخن آمد.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۸)

اهل خانقاه تنها در میان مردم عادی و حاکمیت از نفوذ و محبوبیت برخوردار نبودند، بلکه اهل شریعت نیز، بهای ویژه‌ای برای عارفان قائل می‌شدند. دلیل این امر را باید در ارتباط میان عرفان و دین جستجو کرد. حتی بسیاری از شارعان به جرگه صوفیان درآمده بودند و خوانشی جدید از دین و عرفان پدید آورده بودند. همه این مقولات باعث شده بود تا شاهد ارتباطی تنگاتنگ میان غالب عارفان و روحانیت باشیم. طبق روایت میهنی، هنگامی که ابوسعید قصد خروج از شهر نیشابور را دارد، گروهی از ائمه به همراه اهل تصوف برای بدرقه او حاضر می‌شوند: «چون شیخ ستور براند و گامی چند برفتند، درویشی را که در رکاب شیخ بود و می‌رفت، شیخ گفت: بازگرد و استخوانی در آن بالان خانقاه است، بردار و بیرون انداز. و همه ائمه و مشایخ و بزرگان و درویشان شهر نیشابور به وداع شیخ آمده بودند.» (همان: ۱۴۹)

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۷۹

در رمان *برادران کارامازوف*، به استقبال عمومی مردم از نهاد صومعه اشاره شده است. چهارچوب‌های عرفانی که در این مکان شکل گرفته است، ارتباط آشکاری با دین مسیحیت دارد و همان‌طور که عرفان اسلامی را باید منشعب از دین اسلام دانست، عرفان رایج در روسیه را هم باید برآمده از موازین آیین مسیحی به شمار آورد که حضور در صومعه و انجام مناسک معرفت‌شناسانه از آن جمله است. به بیان دیگر، پیر در عرفان اسلامی جایگاهی چون پیامبر اسلام (ص) دارد و همین مرتبت برای پیر در گستره عرفان مسیحی و شباهت او به جایگاه عیسی (ع) قابل تصور است. بر این پایه، گروه‌های مختلفی از اقصی نقاط کشور پهناور روسیه برای دیدن زوسیما و شنیدن کلام تعالی بخش او راهی می‌شدند. نویسنده صراحتاً به فراگیری شهرت زوسیما در سراسر روسیه و ارادت مردم به این پیر واصل اشاره کرده است: «صومعه ما ... از طریق پیرانش که زائران برای دیدن و شنیدن گفتارشان از هر سو تا هزاران فرسنگ آمده بودند، در سراسر روسیه نضج گرفته و کرامت یافته بود.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۴۷)

پایگاه مردمی پیران دیر تنها محدود به بخش مشخص و فرهنگی جامعه نبوده و همه اقشار حتی جاهلان مورد عنایت پیران بوده‌اند. این توصیف نشان می‌دهد که اهل صومعه مرزهای معمول تمایزگذاری میان افراد را برچیده بودند و به همه مراجعان به دیده احترام می‌نگریستند. احترام پیران دیر به مردم بازخوردی دوسویه داشت، به این معنا که مردم نیز، ارادات خاصی به پیران نشان می‌دادند که مسبوق به سابقه نبوده است. در یک نگاه کلی، این ویژگی نهاد دیر موجب تقویت قدرت و نفوذ آن گردید:

«پیران دیر در میان مردم از احترامی والا برخوردار شدند. فوج‌فوج آدم‌های جاهل و همچنین، افراد مشخص رو به پیران صومعه ما آوردند تا تردیها و گناهان و رنج‌هایشان را اعتراف کنند و ارشاد و انذار بخواهند ... پیر به دروازه‌های عزلت‌گاه می‌آمد و به میان جمع منتظر زائران طبقات محروم می‌رفت که از اطراف و اکناف روسیه به این نیت آمده بودند تا پیر را ببینند و از او تبرک بجویند.» (همان: ۴۸-۵۰)

## نقش هدایتگری پیر برای حل مشکلات عوام و خواص

پیر و شیخ با توجه به جایگاهی که در میان طبقات گوناگون جامعه دارد، موظف به حمایت از مردم و باز نمودن راه درست از نادرست برای آنان است. طبیعتاً سالک مبتدی که در آغاز راه قرار دارد، به نقش هدایتگری پیر نیازمند است تا از مسیر درست خارج نشود، به‌ویژه اینکه در ابتدای مسیر سلوک با هجوم وسوسه‌های نفس اماره مواجه می‌شود. در اینجا دستگیری‌های پیر راه‌بلد به عنوان عاملی مؤثر برای نجات او عمل می‌کند. در نگاه ابوسعید:

«[سالک بی حضور پیر نتواند]؛ برای آنکس که باید که بدان راه رسیده باشد تا او را بر آن راه دلالت کند و عیب و هنر راه باز او می‌گوید. و در هر منزل می‌گوید: این فلان منزل است، اینجا زیادت باید مقام کرد و اگر مهلکه جایی باشد، بگوید که حذر باید کرد و او را بر وفق دل می‌دهد تا او به قوت دل آن راه می‌رود تا به مقصود رسد.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۹۶)

ابوسعید بر رفتار مناسب مراد با مرید تأکید می‌کند. از دید او، یکی از اهداف غایی پیر، هدایت سالک مبتدی به سوی مسیر اصلی است و برای تحقق این هدف نباید از هر روشی استفاده کرد. او بر حفظ حرمت سالک از سوی شیخ تأکید دارد. بر این اساس، هنگامی که رفتار نامناسب ابوالقاسم قشیری با مرید خطاکارش را مشاهده می‌کند، خطاب به شیخ می‌گوید: «ای استاد! درویشی را که به نیم لوزینه (کنایه از محبت‌ورزیدن) از شهر بیرون توان کرد و به حجاز افکند، چه باید چندان رنجانیدن و خرقة برکشیدن و رسوا کردن؟» (همان: ۸۳) بنابراین، ابوسعید رویکرد اصلاحی و کششی را در هدایت سالک در اولویت قرار می‌دهد و مشایخ را از انجام رفتارهای سلبی و دفعی برحذر می‌دارد. از آنجا که او برای همهٔ ابناء بشر ارزش قائل بود و همگان را شایستهٔ بخشیده شدن می‌دانست، در برخورد با بزهکاران و نافیان عفت عمومی حدّ تعادل را رعایت می‌کرد و از کاربست هژمونی سخت و خشن پرهیز می‌کرد. او هنگامی که با گروهی از

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۸۱

باده‌نوشان مواجه می‌شود، به جای توهین، تحقیر و ضرب و شتم آن‌ها، از جمالتی نیکو و دعایی استفاده می‌کند و می‌گوید: «خدا همچنین که در این جهان خوش‌دلان می‌دارد، در آن جهان خوش‌دلان دارد.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۷) براینده این رفتار، توبهٔ باده‌نوشان و گرایش آنان به تصوف بوده است.

پیران و مشایخ در خانقاه‌ها گرد هم می‌آمدند تا ضمن تبیین درس‌های اخلاقی و شناختی به مشکلات و دغدغه‌های مردم رسیدگی کنند. آن‌ها با تلاش‌های نستوه خود به دنیا و آخرت مردم توجه نشان می‌دادند و از کارکردهای محوری نهاد دیر و خانقاه هنگام وقوع بحران‌های اجتماعی و سیاسی، حمایت از مردم بی‌پناه و اقشار آسیب‌پذیر بوده است. «مستمعان و مستفیدان از مجالس ارشاد ابوسعید، بیشتر عوام بودند. مردمی که خانقاه شیخ را تنها پناهگاه و ابوسعید را تکیه‌گاه روح خود یافته و شناخته بودند.» (دامادی ۱۳۷۴: ۴۸) در نگاه مردم، شیخ به واسطهٔ بهره‌مندی از معارف الهی و رحمانی قادر به شناخت و درمان مشکلات جسمی و روحی آنان بوده است. کسانی که این معیار را در مناسبات بینافردی خود اصل قرار می‌دادند، نگاهی کل‌نگر به نوع بشر داشتند. به این اعتبار، هرگاه ابوسعید نذوراتی دریافت می‌کرد، آن را با همهٔ مردم به اشتراک می‌گذاشت و به خانقاهیان دستور می‌داد زمینه‌ای را فراهم کنند تا مردم عادی از این نعمت‌ها بهره‌مند شوند:

«آنچه پدید آمده است هم در روز خرج می‌کرده‌اند و اندک و بسیار، هیچ چیز، فردا را باز ننهادند، به حکم سنت مصطفی (ص) ... چون شیخ ما به نیشابور بود، بازرگانی شیخ را تنگی عود آورد و هزار دینار زر نیشابوری. شیخ بفرمود تا حسن از آن زر دعوتی سازد. آن هزار دینار زر، چنانکه معهود شیخ بود، در آن دعوت به کار برد و تنوره‌ای بیاوردند و شیخ بفرمود تا آن تنگ عود در آن تنوره نهادند به یکبار و می‌سوختند. شیخ می‌گفت: تا همسایگان ما را از بوی این

نصیبی بود و شمع بسیار بفرمود تا به روز درگرفتند.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱:

۱۰۴-۰۳ و ۹۹)

داستایفسکی در رمان *برادران کارامازوف* به صفت انسان‌دوستی مشایخ اشاره کرده است. نویسنده ضمن اشاره به مشاهدات عینی آلیوشا در صومعه، این وجه از ویژگی‌های اخلاقی زوسیما را شرح می‌دهد و بیان می‌دارد که بسیاری از مردم در حالی که گرفتار بودند و با مشکلات عدیده‌ای مقابله می‌کردند، نزد شیخ می‌آمدند و با خنده و شادمانی حضور او را ترک می‌کردند. دغدغه اصلی زوسیما در صومعه این بود که زمینه‌ای را برای حل مشکلات مردم نیازمند فراهم کند:

«آلیوشا تقریباً همیشه متوجه می‌شد که خیلی‌ها تا اندازه‌ای همگی، اولین بار با نگرانی و ناراحتی پیش پیر می‌روند، اما تقریباً همیشه خرم و خندان بیرون می‌آیند. آلیوشا به خصوص پی برده بود که پدر زوسیما به هیچ‌روی آدمی ترش‌رو نیست. به عکس، همواره خندان بود. رهبانان می‌گفتند که گناهکارتران را مستحق کرامت می‌داند و معصیت‌کار هر اندازه معصیتش بیشتر باشد، مورد محبت او قرار می‌گیرد.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰)

دیر و صومعه برای افراد درمانده به مثابه پناهگاهی آرمانی بوده است؛ زیرا می‌دانستند که در پناه پیران واصل به آرامش می‌رسند و هدایت می‌شوند. آلیوشا با این ذهنیت به دیر آمده بود تا تاریکی‌های وجودش از بین برود و نور معنویت در او نمودار شود. به عبارت دیگر، دیر مأمنی برای تقابل با پلشتی‌ها و کژی‌های اخلاقی بوده و سالکان با حضور در این مکان به اصلاح خود می‌پرداختند و برای رسیدن به معنویت و انسانیت تلاش می‌کردند: «او (آلیوشا) در این راه قدم نهاد تنها به این دلیل که در آن زمان به صورت مفری آرمانی برای جانش از تاریکی به روشنایی در نظرش جلوه کرد.» (همان: ۴۵)

زوسیما در صومعه‌اش صرفاً به بازنمایی مسائل معرفتی و شناختی برای یاران و حق‌طلبان نمی‌پرداخت و بخشی از زمان را به دیدار با دغدغه‌مندان

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۸۳

اختصاص می‌داد. برای زوسیما مشاهده دردهای مردم همراه با سختی و رنج بود. از این‌رو، در پی درمان این دردها برمی‌آمد. آلیوشا این بخش از کنش‌های مردمی زوسیما را معجزه‌آسا دانسته است. او با مینا قراردادن محبت‌ورزی و نفی نکردن دیگران، تنوع و تکثر گروه‌های اجتماعی را به عنوان واقعیت موجود پذیرفته بود و بر اساس آن عمل می‌کرد: «آلیوشا به قدرت معجز‌آسای این پیر (زوسیما) ایمان بی چون و چرایی داشت. آدم‌های بسیاری را می‌دید که با بچه‌ها یا خویشان بیمار می‌آمدند و به لابه از پیر می‌خواستند دست بر آنان بنهد و دعایشان کند ... عده‌ای با چشم‌هایی اشکبار به پای پیر می‌افتادند و به خاطر شفای بیمارانشان از او سپاسگزاری می‌کردند.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۵۰)

## کرامات پیر

کرامت به عنوان فعلی ناقض هنجارهای معمول، به اذن الهی از جانب عارفی واصل بروز داده می‌شود و یکی از علامت‌های اصلی ولایت پیران و دلیل حقانیت آنهاست. کرامت از جمله مقولات تنش‌آفرین بین اهل شریعت و تصوف است و عده‌ای آن را پذیرفته‌اند و گروهی بر ابطال آن پافشاری کرده‌اند. ابن عربی در فتوحات مکیه به دو نوع کرامات (حسی و معنوی) اشاره می‌کند و نوع حسی را برای عوام و نوع معنوی را ویژه بندگان خواص خداوند دانسته است. او باور دارد که ولی نباید هیچ ادعایی بر کرامت و هویدا کردن آن داشته باشد. (۱۳۸۷: ۴۰۵-۳۹۹) مؤلف رساله قشیریه نیز، آشکار شدن کرامات بر اولیاءالله را به این دلیل که خواست و مقدور حق تعالی است، جایز و روا می‌داند. در نگاه مؤلف، کرامت برای ولی در حکم ممیزه‌ای برای تشخیص سره از ناسره است؛ «زیرا هرکه اندر اسلام صادق نبود، کرامات بر وی ظاهر نگردد.» (قشیری ۱۳۷۴: ۶۲۹) از دید هجویری، اظهار کرامت نافی هیچ اصل از اصول شرع نیست و باور دارد که

«کرامت جز مؤمن مطیع را نبود ... و چون چنین باشد، کرامت ولی موافق اثبات حجت نبی باشد.» (هجوری غزنوی ۱۳۷۵: ۲۷۷)

ابوسعید ابوالخیر نیز، تعریفی ویژه از مقوله کرامت دارد. او کرامت حقیقی را آمیزش با مردم و حضور در میان آنان و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نبودن می‌داند. (محمدبن منور ۱۳۷۱: ۱۹۹) در کراماتی که از ابوسعید در *اسرارالتوحید* نقل شده است، جنبه‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه، آسان‌گیری او در شریعت و پایبندی به مؤلفه‌های تصوف همراه با محبت و رجا بارز به نظر می‌رسد. (جلیلی ۱۳۹۷: ۱۳۰) ابوسعید از کرامت نه برای قدرت‌نمایی، بلکه برای حل مشکلات مردم استفاده می‌کرد. او از این طریق می‌توانست اعتقادات عوام و حتی خواص را نسبت به تصوف تقویت کند و علاوه بر این، موجب رفع کدورت‌های اعتقادی مخالفان و معاندان خود شود. از جمله در برخورد با زنی به نام ایشی نیلی که عقاید شیخ را مطابق با شرع نمی‌دانست. مؤلف *اسرارالتوحید* روایت می‌کند:

«زنی بوده است در نیشابور او را ایشی نیلی گفته‌اند ... او را عادت بودی که از برای مردمان داروی چشم ساختی. آن شب بخت، چیزی سهمناک به خواب دید. برجست و هر دو چشم ایشی درد خاست. هر چند دارو ساخت، بهتر نشد ... دیگر روز ایشی هزار درم در کیسه‌ای کرد و به دایه گفت: پیش شیخ بر. شیخ نان بخوردی و خلال کردی. دایه را گفت: این خلال بگیر و کدبانو را بگو که این خلال در آب بچنجان و بدان آب، چشم خویش بشوی. ایشی چنان کرد و شفا یافت.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۴)

پس از اظهار این کرامت، ایشی نیلی به جرگه ارادتمندان شیخ درآمد. همچنین، شیخ زنی را که از ارتفاع به پایین سقوط کرده بود، در هوا معلق نگه می‌دارد و جانش را نجات می‌دهد:

«چون شیخ در سخن آمد، حکایتی از آن استاد بوعلی دقاق بگفت و آنگاه گفت: اینک جزوی از اجزاء او در آنجاست و شَطِطِیْهِ‌ای از آن او حاضر است [و] می‌شنود. چون کدبانو فاطمه این سخن بشنود، حالتی به او درآمد و بیهوش گشت و از بام درافتاد. شیخ گفت: خداوندا! نه بدین باز بوشی. هم آنجا بود که در هوا معلق بایستاد تا زنان دست فروکردند و بر بامش کشیدند.» (همان: ۸۰)



س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۸۵

افزون بر این، حکایت‌های متعددی در ارتباط با ارادت و علاقه ابوسعید به حیواناتی چون: اژدها (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۱-۹۹)، شیر (همان: ۶۸-۶۷)، آهو (همان: ۱۸۳-۱۸۲)، سگ (همان: ۳۰۰) نقل شده است.

در رمان *برادران کارامازوف*، انجام کرامت از سوی زوسیما امری عادی تلقی شده است. آلیوشا که مصاحبت پیر را درک کرده است، به این مقوله اعتقادی پاسخ دارد: «به نظرم آلیوشا بیش از دیگران واقع‌بین بود. آه، بی‌تردید در صومعه به کرامات اعتقادی تام داشت.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۴۵) نوع کرامتی که در دیر به وقوع می‌پیوست، جنبه‌ای مردم‌دوستانه داشت؛ زیرا زوسیما به درمان بیماران می‌پرداخت و با قدرت ماورایی خود، بسترهای لازم را برای شفای همه مردم به ویژه کودکان و زنان فراهم می‌آورد. (همان: ۴۹) شفابخشی بیماران از معجزات مسیح (ع) است و صبغه دینی (مسیحی) زوسیما را نشان می‌دهد. وقوع کرامت‌هایی از این دست در صومعه یادآور معجزات مسیح (ع) است که زوسیما نماینده آن به حساب می‌آید. او از این قدرت رحمانی برای بهبود کیفیت زندگی مردم درمانده استفاده می‌کرد و کرامت در نگاه وی، ابزاری شخصی و منحصر به فرد برای خدمت به عموم مردم بوده است. زوسیما کرامت را نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای تسهیل زندگی دیگران می‌دانست و بر اساس این پیش‌انگاره ذهنی رفتار می‌کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فراست پیران

یکی از ویژگی‌های پیران این است که می‌توانند با ذهن‌خوانی و مشاهده فرد مقابل، درونی‌های او را تشخیص دهند و بر آنچه در دل و ذهن او می‌گذرد، اطلاع پیدا کنند. «خاطر حقانی عملی است که حق تعالی از بطنان غیب بی‌واسطه در دل اهل قرب و حضور قذف کند.» (کاشانی ۱۳۶۷: ۱۰۶) بسیاری از اهل معرفت،

این شاخصه را ممیزهٔ پیر سره از ناسره می‌دانند و باور دارند که شیخان راستین به اذن الهی قادر به تشخیص ذهنیات افراد هستند و استراتژی‌های تهاجمی یا تدافعی خود را بر اساس آن تعیین می‌کنند.

«اشراف بر ضمائر و درون‌نگری‌های مافوق حسی و پیش‌بینی‌ها در زندگی ابوسعید ابوالخیر می‌تواند دلیلی بر پذیرش این فرضیه باشد که تمام این‌ها فقط مبالغه‌های ادبی و مدافعه‌های اغراق‌آمیز نبوده، بلکه ابوسعید حقیقتاً از این حیث، توانایی‌های خاص داشت و آگاه بر ضمائر بود، همان‌طوری که از همتایان و پیشگامان یهودی و مسیحی او یاد شده است.» (مایر ۱۳۷۸: ۴۵)

نگاهی به *اسرارالتوحید* نشان می‌دهد که این ویژگی در بسیاری از حکایت‌ها دیده می‌شود و اصولاً نیروی فراست و ذهن‌خوانی، ابزاری کاربردی در تقابل شیخ با دیگران بوده است. میهنی نیز بیان می‌کند که «شیخ را بر اسرار ما وقوفی تمام است.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۹) فراست، کانون اصلی کرامات منسوب به ابوسعید است. او سال‌های بسیاری را با مردم و در میان آنان سپری کرده بود. از این‌رو، با روحیاتشان آشنایی داشت و به درک دقیقی از کیفیت کنش‌های ذهنی و عملی آنان رسیده بود. در نتیجه، با تکیه بر فراست و تیزهوشی ویژه، افکار درونی مخاطبان خود را تشخیص می‌داد و به اصطلاح، ذهن‌خوانی می‌کرد. شیخ با کمک این خصیصه بسیاری از رویدادهای آتی را تشخیص می‌داد و اسرار جهان غیب را بازگو می‌کرد که می‌توان به «تعیین زمان مرگ ابراهیم ینال»، (همان: ۱۱۶-۱۱۷) «خبر دادن از مقام بزرگی خواجه نظام‌الملک در کودکی‌اش»، (همان: ۵۹) «رفع انکار قلبی شیخ بوعلی‌الله باکو»، (همان: ۸۶-۸۵) «عمیدی خراسان از جانب حاجب محمد»، (همان: ۸۹) «بیان نیکوخصالی فرزندان خواجه امام بوعاصم» (همان: ۱۸۹) و... اشاره کرد.

در داستان *برادران کارامازوف* نیز، به بهره‌مندی پیر از فراست و ذهن‌خوانی اشاره شده است. داستایفسکی بیان می‌دارد که مراحل رسیدن به فراست به واسطهٔ

تجربیات زوسیما در ارتباط با مردمان بسیار پدید آمده است. به این ترتیب که با شنیدن اقرارهای فراوان از مراجعین به نوعی شهود دست پیدا کرد که یکی از مصداق‌های آن، فراست بوده است. طبق این توصیف، رسیدن به فراست برآیند تجربیات شخصی و عینی پیر بوده است. کسانی که نزد او می‌آمدند، پس از پی بردن به این صفت پیر، حیران می‌شدند و بیش از پیش به او ایمان می‌آوردند:

«گفته می‌شد که مردمانی بسیار در سال‌های پیش آمده بودند که گناهانشان را به پدر زوسیما اقرار کنند و از او بخواهند اندرزشان دهد و شفایشان بخشد و اینکه پدر زوسیما آنقدر فاش‌گویی و درد و اقرار به دل سپرده بود که به شهود رسیده بود و از چهره‌ای ناشناخته درمی‌یافت که تازه‌واردی چه می‌خواهد و عذاب وجدانش چیست. گاهی زائران را از این سبب حیرت‌زده و تا اندازه‌ای هراسان می‌کرد که پیش از اینکه سخنی گفته باشند، از سر دلشان خبر می‌داد.»  
(داستایفسکی ۱۳۸۷: ۴۹)

این کرامت جالب توجه است؛ زیرا آگاهی از ضمیر افراد از کرامات ویژه ابوسعید بوده که در اسرارالتوحید بر آن تأکید شده است.

## ارتباط روح پیر با عالم ناسوت پس از مرگ

یکی از ویژگی‌هایی که برای پیران ذکر شده، سیال بودن روح آنان پس از مرگ است که این مقوله برآیند صفت مردم‌دوستی و حس مسئولیت‌پذیری آنهاست؛ به این معنا که دغدغه‌مندی پیران در حق مردم، در دوران پس از مرگ هم ادامه دارد. در نتیجه، به اذن خداوند و از طرق گوناگون از جمله درآمدن به خواب دیگران یا ظاهر شدن در مکان‌هایی مشخص، راهکارهای اخلاقی و معرفتی مورد نظر خود را با اصحاب و عوام در میان می‌گذارند و خط‌مشی زندگی را به آنان می‌آموزند. در اسرارالتوحید، یکی از باب‌ها به این مسأله اختصاص پیدا کرده

است که نشان از اهمیت موضوع دارد. در یکی از حکایت‌ها شیخ شبانه به خواب ابوالفضل شامی می‌آید و مقداری قند در دهان او می‌گذارد که نشانه‌ای مطلوب از رضایت ابوسعید است. هنگامی که درویش از خواب برمی‌خیزد، دهان خود را پر از قند می‌بیند:

«شیخ بلفضل شامی ... شبی در بیت‌المقدس خفته بود با جماعتی متصوفه. در شب به خواب دید که شیخ ما ابوسعید بلخیر از در خانقاه درآمدی و طبقی قند بر دست نهاده و در میان جمع آمدی و از کنار درگرفتی و هر کسی را از آن قند نصیبی می‌کردی. چون به شیخ بلفضل رسیدی، آنچه بر طبق مانده بود، جمله در دهان وی نهادی... از آن شادی از خواب درآمد و دهان خویش پر قند یافت... برخاست و غسلی بکرد و پای‌افزار خواست و گفت: صلاهی زیارت شیخ ابوسعید بلخیر به میهنه.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۶۹-۳۶۸)

یکی از افراد تجربه شخصی خود را بازگو می‌کند و بیان می‌دارد که با گروهی از مصاحبان، در نزدیکی آرامگاه شیخ در حال پایکوبی بودند که ناگاه فردی شبیه به ابوسعید ظاهر می‌شود و آنها را از این کار نهی می‌کند:

«ما هر دو با شاگردان به محله صوفیان آمدیم و نزدیک مشهد مقدس درختی می‌زدیم و روز گرم‌گاه بود. و جز ما در این محله هیچ‌کس نبود. و ما، چنانک بی‌ادبی کودکان باشد، مشغله می‌کردیم و شاگردان تبر می‌زدند و آواز غلبه ما و زخم تبر در محله افتاده بود. از در مشهد آوازی شنیدیم که این چیست که شما می‌کنید؟ ما بازنگریستیم، پیری دیدیم سرخ و سپید، محاسنی تا به ناف سپید، چنانک صفت شیخ ما بوده است.» (همان: ۳۸۵-۳۸۴)

در رمان *برادران کارامازوف*، آلیوشا که زوسیما را ولی خدا و حامل حقیقت خدایی می‌داند، باور دارد که پس از مرگ این پیر، موهبت‌های او همچنان بر ساکنان دیر ارزانی می‌شود و کرامات وی در کالبد جانشینانش ادامه پیدا می‌کند و زنان و فرزندان بیمار شفا می‌یابند:

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۸۹

«اعتقادش به اینکه زوسیمای پیر ولی خداست و حامل حقیقت خدایی همچون اعتقاد روستاییان گریان و زنان بیمار بود که بچه‌هایشان را به سوی پیر بلند می‌کردند. این اعتقاد که پیر پس از مرگش جلالی بی‌حد به صومعه ارزانی می‌دارد، در آلیوشا قوی‌تر از هر کسی دیگر در آنجا بود و این اواخر، شرار عمیق جذبۀ درونی در دلش بیش از پیش زبانه می‌کشید.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۵)

### مقدّس‌انگاری پیر

یکی از موضوعاتی که در کتب عرفانی به آن پرداخته شده، مقدّس‌انگاری پیران است. مراد و شیخ به عنوان راهبر فکری و رفتاری سالک مبتدی شناخته می‌شود. او که به جایگاه والایی در گسترۀ شناخت و معرفت الهی دست پیدا کرده است، از اموری آگاهی دارد که برای افراد عادی قابل درک و دریافت نیست. در *اسرارالتوحید* با ذکر حکایتی بر این موضوع تأکید شده است. میهنی از مردمی سخن می‌گوید که نجاست ستوری را که شیخ بر آن سوار بوده است، به عنوان تبرک بر سر و صورت خود می‌مالیدند:

«پس چندان قبول پدید آمد از خلق که مریدان می‌آمدند و توبه می‌کردند و همسایگان از حرمت ما نیز خمر نخوردند و به جایی رسید که پوست خربزه‌ای که ما از دست بیفکندیمی بیست دینار می‌بخیریدند. یک روز ما می‌شدیم بر ستور نشسته. آن ستور نجاست افکند، مردمان فراز آمدند و آن را برداشتند و در سر و روی می‌مالیدند.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۵)

همچنین، لباس پیر را تکه‌تکه کرده و به عنوان تبرک نگهداری می‌کردند. (همان: ۳۱۷ و ۲۹۷)

دربارۀ شخصیت پیامبرگونه مشایخ باید به این نکته اشاره کرد که مؤلف *اسرارالتوحید*، از زبان پیامبر اسلام (ص) به تأیید جایگاه و شخصیت شیخ ابوسعید می‌پردازد و او را نگین انگشتی معرفی می‌کند:

«شیخ بلقسم روباهی گفت که مدت‌ها از حقّ تعالی درمی‌خواستم که یا رب درجۀ شیخ ابوسعید به من نمای. شب‌ها درین کردم و تضرع و زاری می‌نمودم تا

یک شب رسول را به خواب دیدم، انگشتی در انگشت راست، نگینی پیروزه در وی. مرا گفت: درجه شیخ ابوسعید می‌طلبی؟ ... انگشت به من نمود و گفت: چون نگینی است در انگشتی. بانگ بر من افتاد و از خواب درآمدم.» (محمدبن منور ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۵-۱۰۴)

در حکایتی دیگر، ابوعثمان حیری، پیامبر(ص) و ابوسعید را در خواب می‌بیند، در حالی که شیخ بالای منبر نشسته و سخن می‌گوید. (همان: ۱۰۵) بازنمایی این حکایت، ارزش والای شیخ را تبیین می‌کند. همان‌طور که پیامبر(ص) ولایت مسلمانان را برعهده دارد، ابوسعید نیز به عنوان اولیاءالله بر همگان ولایت دارد و جایگاهی چون مرتبه حضرت.

در باور آلیوشا (سالک مبتدی) نیز، شخصیت زوسیما دارای تقدس است و بر همه رازهای هستی تسلط دارد. از دید داستایفسکی، تقدس مآبی زوسیما مقوله‌ای ایستا نیست و قابل انتقال به همه انسان‌هاست. به این معنا که نوع بشر در اثر مصاحبت با مشایخ به این درجه از تقدس متخلق می‌شوند:

«رؤیایی که آلیوشا در دل داشت، چنین بود: او مقدس است. سر رستخیر، همه را در دل دارد: همان قدرتی که عاقبت، حقیقت را بر روی زمین مستقر می‌سازد و تمام انسان‌ها مقدس می‌شوند و یکدیگر را دوست می‌دارند و دیگر ثروتمند و فقیر، شریف و وضع در میانه نخواهند بود، بلکه همگی فرزندان خدا می‌شوند.» (داستایفسکی ۱۳۸۷: ۵۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## نتیجه

در این پژوهش، وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و رسالت او در *اسرارالتوحید* و *رمان برادران کارامازوف* بررسی و مقایسه شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میهنی و داستایفسکی بر نکات ذیل تأکید کرده‌اند:

۱) انقیاد محض سالک در برابر پیر: از دید ابوسعید، اطاعت‌پذیری سالک یکی از مهم‌ترین صفات اوست. سالک هر امری را که از جانب پیر صادر می‌شود، باید

بدون چون و چرا اجرا کند. او فراموش کردن خود را اصلی بنیادی برای سالکان برمی‌شمارد و آن را گزیده سخنان پیران واصل می‌داند. در نگاه داستایفسکی نیز، هویت سالک در گرو رعایت تعهدات او برای اطاعت از پیر شکل می‌گیرد. پیر صاحب اراده جسم و جان مرید است و سعادت و شقاوت سالک در انقیاد وی خلاصه می‌شود.

۲) گرایش عوام به نهاد خانقاه و دیر و محبوبیت عمومی پیر: جلسات موعظه و تذکیر ابوسعید با استقبال گسترده از سوی همه گروه‌های سنی و لایه‌های اجتماعی برگزار می‌شده است. استقبال مردم به نهاد خانقاه بیانگر فراگیری عرفان در بطن و متن جامعه و رشد پیوند دوسویه اخلاق محور و معرفت بنیاد میان پیران با مریدان و عوام است. حمایت‌های معنوی و مالی نهاد سیاست از خانقاه و در برابر، هدایت مردم از جانب خانقاه برای همراهی با حکومت در بحران‌ها باعث تقویت ارتباط سیاست و عرفان شده است. در زمان برادران کارامازوف، حضور مردم در صومعه و استقبال زوسیما از آنان، احترامی دوسویه ایجاد کرده و در یک نگاه کلی، قدرت و نفوذ اجتماعی این نهاد را افزایش داده است، به طوری که با وجود پهناور بودن سرزمین روسیه، لایه‌های اجتماعی از روی میل و رغبت و پس از طی مسافت طولانی به دیدار پیر می‌شتافتند؛ زیرا مرزبندی‌های معمول جامعه در ساختار نهاد صومعه بی‌اعتبار شده بود و ارزش‌های انسانی مورد تأکید قرار می‌گرفت.

۳) نقش هدایتگری پیر برای حل مشکلات عوام و خواص: پیران واصل مردم دوست بودند و این صفت آنان فارغ از هنجارهای معمولی بود که در جامعه وجود داشت و دوست و دشمن را دربر می‌گرفت. پیرانی چون ابوسعید سعی می‌کردند نذورات خانقاه را میان همه مردم تقسیم کنند. آنها همه افراد را جزئی از کل نهایی (انسانیت) می‌دانستند. از این رو، «خودی و بیگانه» در ساختار فکری

ابوسعید تعریف و جایگاهی نداشت. در رمان *برادران کارامازوف* هم، زوسیما ارتباطی صمیمانه با مردم و مراجعان داشت و سعی می‌کرد با کنش‌های معجزه‌آسای خود به درمان بیماران بپردازد و آنها را دعا کند. او با کل‌نگری خود، صومعه‌اش را به پایگاهی مردمی بدل کرده بود. در مناسبات اجتماعی زوسیما، اصل انسانیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است، نه شاخصه‌های انتسابی و عاریتی.

۴) کرامات پیران: این ویژگی ابزاری برای رفع مشکلات مردم و تقویت اعتقادات مخالفان تصوف بوده است. ابوسعید هرگز اصراری برای اظهار کرامت نداشته و تنها به ضرورت آن را ظاهر می‌کرده است. زوسیما نیز، برای حل مشکلات مردم از این توانایی خود استفاده می‌کرد. بنابراین، کرامت قابلیت شخصی و ویژه بود که برای پیشبرد رسالت همگانی و اجتماعی پیران به کار می‌رفت.

۵) فراست پیران: ذهن‌خوانی و فراست ابزاری کاربردی برای تعیین استراتژی‌های پیران جهت ارتباط‌گیری با دیگران بوده است. آگاهی از درونی‌ها و ذهنیات افراد این امکان را به پیران می‌داد تا راهکارهای دقیق‌تری را اعمال کنند. به بیان دیگر، مکانیسم دفاعی یا تهاجمی آنها در برابر مخاطبان خود با بهره‌مندی از فراست عملی می‌شده است. داستایفسکی فراست را برآیند شهود و تجربیات شخصی و عینی زوسیما می‌داند.

۶) ارتباط روح پیر با عالم ناسوت پس از مرگ: این مقوله با صفت مردم‌دوستی و دغدغه‌مندی پیران ارتباطی مستقیم دارد. ابوسعید و زوسیما برای سامان بخشیدن به کنش‌های اجتماعی مخاطبان عام و خاص خود، با نشان دادن مصداق‌هایی در عالم خواب و بیداری درس زندگی می‌دهند و مانع انحرافات معرفتی و شناختی آنها می‌شوند.



۷) مقدّس‌انگاری پیر: در *اسرارالتوحید*، ابوسعید شخصیتی مقدّس و پیامبرگونه معرفی شده است. از دید میهنی و هم‌باوران شیخ، او مرجعی آرمانی و مبری از خطا برای هدایت مردم بوده است. در *برادران کارامازوف* هم، زوسیما دارای تقدّس است و از همهٔ اسرار هستی آگاهی دارد. همچنین، تقدّس پیران امری ایستا و انحصاری نیست و همهٔ مصاحبان پیر می‌توانند به این صفت متخلّق شوند. بنابراین، رسیدن به درجهٔ تقدّس برای همهٔ کسانی که به خودشناسی مشغول می‌شوند، امکان‌پذیر خواهد بود.



نمودار ۱. آراء مشترک میهنی و داستایفسکی دربارهٔ ویژگی‌های پیر و رسالت او

## کتابنامه

- آندره، تور. ۱۳۹۴. *باغ همیشه سبز؛ بررسی خاستگاه و مراحل اولیهٔ شکل‌گیری تصوف*. با مقدمهٔ آنه ماری شیمل. ترجمهٔ فاطمه هشترودی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عربی، محی‌الدین. ۱۳۸۷. *فتوحات مکیه (باب ۱۱۸ تا ۱۶۲)*. ترجمهٔ محمد خواجه‌جوی. چ ۲. تهران: مولی.

- ۹۴ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — آزاده حسینی - ارسطو میرانی - محمدعلی میر اشرفی، ثمره و ملک محمد فرخزاد. ۱۳۹۸. «نعل وارونه در گفتار و رفتار شیخ ابوسعید ابوالخیر». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۵. ش ۵۴. صص ۳۷-۱۳.
- جلیلی، رضا. ۱۳۹۷. «تحلیل و مقایسه کیفیت کرامات ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید با کرامات شیخ احمد جام در مقامات ژنده‌پیل». مجله جستارنامه ادبیات تطبیقی. س ۲. ش ۵. صص ۱۳۴-۱۱۹.
- داستایفسکی، فئودور. ۱۳۸۷. برادران کارامازوف. ترجمه صالح حسینی. ج ۲. چ ۸. تهران: ناهید. دامادی، محمد. ۱۳۷۴. ابوسعیدنامه. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی، عبدالقاهر بن عبدالله. ۱۹۶۶م. عوارف‌المعارف. بیروت: دارالکتب العربی.
- شیری، قهرمان. ۱۳۹۰. «اشراف بر ضمیر در زندگی ابوسعید ابوالخیر». مجله زبان و ادبیات فارسی. ش ۳۱. صص ۱۱۴-۱۰۱.
- غزالی، محمد. ۱۳۶۱. کیمیای سعادت. تصحیح احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.
- فاطمی، حسین. ۱۳۷۸. «شخصیت ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید». مجموعه مقالات کنگره ابوسعید ابوالخیر. تهران: الهدی. صص ۵۰-۳۵.
- قشیری، زین‌الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۷۴. ترجمه رساله قشیری. تصحیحات و استدرکات از بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- کار، ادوارد هلت. ۱۳۸۷. داستایفسکی؛ جدال شک و ایمان. ترجمه خشایار دیهیمی. چ ۳. تهران: طرح نو.
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۶۷. مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. به تصحیح جلال‌الدین همایی. چ ۳. تهران: هما.
- گروسمان، لئونید. ۱۳۷۰. داستایفسکی؛ زندگی و آثار. ترجمه سیروس سهامی. تهران: نیکا.
- مایر، فریتس. ۱۳۷۸. ابوسعید ابوالخیر؛ حقیقت و افسانه. ترجمه مهرآفاق بایبوردی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدبن منور میهنی. ۱۳۷۱. اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی‌السعید. به تصحیح و تعلیق و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- مصلح، علی‌اصغر. ۱۳۹۳. تجربه واحد؛ مطالعه‌ای تطبیقی در مبانی عرفان‌های جهانی. تهران: علمی.
- نصر، حسین. ۱۳۸۹. آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز. ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی. چ ۵. تهران: قصیده‌سرا.

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - بررسی وجوه مشترک ویژگی‌های پیر و شیخ در ... / ۹۵  
هجویری غزنوی، علی بن عثمان. ۱۳۷۵. کشف‌المحجوب. به تصحیح استاد و محقق  
ژوکوفسکی. با مقدمه قاسم انصاری. چ ۲. تهران: طهوری.  
همایی، جلال‌الدین. ۱۳۶۲. تصوف در اسلام؛ نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر. تهران:  
پیکان.  
یحیی پور، مرضیه. ۱۳۸۵. «بررسی مضامین اسلامی در برخی آثار فئودور داستایفسکی و علل  
گرایش نویسنده به آن». مجله پژوهش‌های زبان‌های خارجی. ش ۳۰. صص ۱۴۵-۱۵۹.

### English Sources

Burckhard, Titus. 1983. *An Introduction to Sufis Dotorine*. Translated by D.M. Matheson. Pakistan: Evergreen Press.



## References

- Andrae, Tor. (2015/1394SH). *Bāq-e Hamīš Sabz; Barresī-ye Xāst-gāh va Marāhel-e Avallīye-ye Šeklgīrī-ye Tasavvof (In the garden of myrtles : studies in early Islamic mysticism)*. Introduced by Anne-Marie Schimmel. Translated by Fatemeh Hashtroudi. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ashrafi, Samareh and Farrokhzad, Malek Mohammad. (2019/1398SH). "Inverted horseshoe in the speech and behavior of Sheikh Abu Saeed Abu Al-Khair". *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*. Year 15. No. 54. Pp. 13-37.
- Damadi, Mohammad. (1995/1374SH). *Abūsa'īd-nameh*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: University of Tehran.
- Dostoevsky, Fyodor. (2008/1387SH). *Barādarān-e Kārāmāzof (The Karamazov Brothers)*. Tr. by Saleh Hosseini. 8<sup>th</sup> ed. Tehran: Nahid.
- Ebn Arabi, Muhyiddin. (2008/1387SH). *Fotūhāt-e Makkīye (Chapters 188-162)*. Tr. by Mohammad Khajavi. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Mowla.
- Fatemi, Hossein. (1999/1378SH). "The character of Abu Sa'eed Abu al-Khair in the secrets of monotheism". *Proceedings of the Congress of Abu Saeed Abu al-Khair*. Tehran: Al-Huda. Pp. 35-50.
- Ghazzali, Mohammad. (1982/1361SH). *Kīmiāy-e- Sa'ādat*. Ed. by Ahmad Aram. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Grossman, Leonid. (1991/1370SH). *Dostoevsky; Zendegī va Āsār (Dostoevsky; Life and works)*. Translated by Sirus Sahami. Tehran: Nika.
- Hojviri Ghaznavi, Ali Ebn Uthman. (1996/1375SH). *Kašf al- Mahjūb*. Ed. by Professor and Researcher Zhukovsky. Introduced by Qasem Ansari. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Tahoori.
- Homayi, Jalaluddin. (1983/1362SH). *Tsavvof dar Eslām; Negāhī be Erfān-e Sheikh Abu Saeed Abu al-Khair*. Tehran: Peykan.
- Jalili, Reza. (2018/1397SH). "Analysis and comparison of the quality of the virtues of Abu Sa'īd Abu al-Khair in Asrar al-Towhid with the virtues of Sheikh Ahmad Jam in the Maghamate Zhendepil". *Journal of Comparative Literature*. Year 2. No. 5. Pp. 119-134.
- Kar, Edward Helt. (2008/1387SH). *Dostoevsky; Jedāl-e Šak va Īmān (Dostoevsky; Controversy of doubt and faith)*. Translated by Khashayar Dehimi. 3<sup>rd</sup> ed. Tehran: Tarh-e No.
- Kashani, Ez al-Din Mahmoud. (1988/1367SH). *Mesbāh al- Hedayat va Meftāh al- Kefayat*. Ed. by Jalaluddin Homayi. 3<sup>rd</sup> ed. Tehran: Homa.

- Meyer, Fritz. (1999/1378SH). *AbuSaeed Abu al-Khair; Haqīqat va Afsāne (AbuSaeed Abu al-Khair; Truth and myth)*. Tr. by Mehr Afagh Baybordi. Tehran: University Publishing Center.
- Mosleh, AliAsghar. (2014/1393SH). *Tajrobe-ye Vāhed; Motāle'eī Tatbīqī dst Mabāni-ye Erfānhā-ye Jahānī*. Tehran: Elmi.
- Muhammad ebn-e Munawwar Meihani. (1992/1371SH). *Asrār al-Towhīd*. Edition, Explanation and Introduction by MohammadReza Shafiee Kadkani. Tehran: Agah.
- Nasr, Hossein. (2010/1389SH). *Āmūzehā-ye Sūfiyān az Dīrūz tā Emrūz*. Tr. by Hossein Heidari and Mohammad Hadi Amini. 5<sup>th</sup> ed. Tehran: Ghasideh Sara.
- Qoshayri, Abd Al- Karim Ebn Hawazen. (1995/1374SH). *Trajome-ye Resāle-ye Qoşeyrieh*. Ed. by Badiozzaman Forouzanfar. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Shiri, Ghahraman. (2011/1390SH). "Eşrāf bar Zamīr dar Zendegī-ye Abu Saeed Abu al-Khair". *Journal of Persian Language and Literature*. No. 31. Pp. 101-114.
- Suhrawardi, Abdul Qaher ebn-e Abdullah. (1966). *Awaref al-ma'aref*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Yahya Pour, Marzieh. (2006/1385SH). "Barresī-ye Mazāmīn-e Eslāmī dar Barxī Āsār-e Fyodor Dostoevsky va Elal-e Gerāyesh-e Nevīsande be ān". *Journal of Foreign Language Research*. No. 30. Pp. 145-159.

## The Common Features of Pir/Sheikh (Old Wise Man) in *Asrār al-Tawhid* and *The Brothers Karamazov*

<sup>\*</sup>Āzādeh Hoseini

Ph D. Candidate of Religions and Comparative Mysticism, IAU, Gorgan Branch

<sup>\*\*</sup>Arastoo Mirani

The Assistant Professor of Religions and Comparative Mysticism, IAU, Gorgan Branch

<sup>\*\*\*</sup>Mohammadali Mir

The Assistant Professor of Religions and Comparative Mysticism, IAU, Gorgan Branch

Mysticism, as a human phenomenon, is not limited to a specific geographical region or ideology and its presence is seen in almost all cultures. Regarding the intercultural interactions between different cultures, mutual influence in the field of epistemological issues seems obvious. Among Russian writers, Fyodor Dostoevsky, in a part of his novel *The Brothers Karamazov*, refers to the common mystical culture in Russia. In the novel, he frankly states that he has been influenced by the culture of Eastern mysticism. In the present study, by using library sources and descriptive-analytical method, the common features of Pir/Sheikh (old wise man) in *Asrār al-Tawhid* of Mohammad ibn Monvvar (the representative of Eastern mysticism) and *The Brothers Karamazov* (the representative of Western mysticism) have been investigated. The results of the research show that in these two books, the ways of life of Abu Said Abul-Khayr and Father Zosima (as the Pir/Sheikh or old wise men) have been dealt with, and topics such as the absolute obedience to the old wise man, the tendency of the masses to monastery and Sufi monastery, the public popularity of the old wise man, the guiding role of him in solving the problems of all the people, the charismatic acts of him, his connection with the Divine world, and the sanctification of the old wise man have been discussed.

**Keywords:** Pir and Sheikh, Old Wise Man, Abu Said Abul-Khayr, Father Zosima, Dostoevsky, *The Brothers Karamazov*.

\*Email: azadehhoseinig@gmail.com

\*\*Email: arastoomirani@gmail.com

\*\*\*Email: madalimir.60@gmail.com

Received: 2021/08/01

Accepted: 2021/09/24